

رویکرد مبتنی بر توانمندی در مددکاری اجتماعی

"رویکرد مبتنی بر توانمندی‌ها" به مددکاران اجتماعی، اقدامی را پیشنهاد می‌کند که به جای تمرکز روی مشکلات و آسیبها بیشتر روی نقاط قوت، توانمندی‌ها و ظرفیتهای بالقوه افراد تأکید می‌کند.

در واقع این رویکرد تأکید می‌کند که مددکاران اجتماعی در کار با افراد آسیب دیده و گروههای هدف به جای تمرکز روی مشکلات و نقاط ضعف آنها بیشترین تأکید خود را بر شناسایی نقاط مثبت، توانایها و ظرفیتهای بالقوه افراد قرار بدهند

چرا که فرد در هر شرایط و وضعیتی که قرار داشته باشد دارای تواناییها و پتانسیلهای بلقوه ای هست که در صورت شناسایی و بلفعال کردن آن می‌توان در راستای حل مشکل فعلی و توانمند سازی وی اقدامات موثری را انجام داد.

• ایجاد ارتباط موثر و حرفه ای
• شناسایی نقاط قوت
• ارزیابی نقاط قوت
• به کارگیری نقاط قوت در مداخلات مددکاری اجتماعی

اصول هفتگانه "رویکرد مبتنی بر توانمندی‌ها" عبارتند از

۱. افراد تواناییهای بسیاری داشته و ظرفیت آن را دارند که بیاموزند، رشد کنند و تغییر کنند؛
۲. تمرکز مداخلات روی نقاط قوت و رویاها و آرمان‌های مراجعان است؛
۳. جامعه و محیط اجتماعی فرد سرشار از منابع است؛
۴. ارائه دهنده خدمت با مراجع همکاری می‌کند؛
۵. مبنای مداخلات بر اصل خود تصمیم‌گیری مراجع است؛
۶. یک تعهد در این رویکرد نسبت به توانمندسازی افراد وجود دارد؛
۷. مشکلات، بیش از آنکه به نواقص و کمبودهای درون افراد، سازمانها یا ساختارها مربوط باشند، به عنوان نتیجه تعاملات بین افراد، سازمانها، یا ساختارها در نظر گرفته می‌شوند.

۱- افراد تواناییهای بسیاری داشته و ظرفیت آن را دارند که بیاموزند، رشد کنند و تغییر کنند

یک فرض اساسی در رویکرد مبتنی بر توانمندی‌ها این است که «همه افراد از یک توانایی ذاتی برخوردارند که می‌تواند به عنوان نیروی زندگی، ظرفیت تغییر یافتن، انرژی زندگی، معنویت، پتانسیل احیا کنندگی، و قدرت شفا، یا ... قلمداد شود و آن یک شکل قوی از معرفت و شناخت است که می‌تواند تغییرات فردی و اجتماعی را هدایت کند». این قدرت همچنین به معنی آنست که افراد "این توانایی ذاتی را برای یادگیری، رشد و تغییر به خدمت می‌گیرند».

سالیبی معتقد است که افراد و گروه‌ها "مخزن بسیار عظیمی از انرژیها، منابع و قابلیت‌های جسمی، عاطفی، شناختی، بین‌فردی، اجتماعی، و معنوی دارند که اغلب دست نخورده و درک نشده است". افرادی که مشکلاتی دارند و برای طلب کمک به مددکاران اجتماعی مراجعه می‌کنند، خود فراتر از آن مشکل هستند و اغلب قابلیت‌ها و توانمندیهایی دارند که به آنها این امکان را می‌دهد که در مواجهه با چالش‌های موجود پیش‌رو یک زندگی عادی را ادامه دهند.

• همه افراد از یک توانایی ذاتی برخوردارند

توانمندی

• مخزن بسیار عظیمی از انرژیها، منابع و قابلیت‌های جسمی، عاطفی، شناختی، بین‌فردی، اجتماعی، و معنوی دارند که اغلب دست نخورده و درک نشده است.

توانمندی

• اغلب قابلیت‌ها و توانمندیهایی دارند که به آنها این امکان را می‌دهد که در مواجهه با چالش‌های موجود پیش‌رو یک زندگی عادی را ادامه دهند.

توانمندی

"افراد که مشکلاتی دارند و برای طلب کمک به مددکاران اجتماعی جوانان مراجعه می‌کنند، خود فراتر از آن مشکل هستند و اغلب قابلیت‌ها و توانمندیهایی دارند که به آنها این امکان را می‌دهد که در مواجهه با چالش‌های موجود پیش‌رو یک زندگی عادی را ادامه دهند.

سالیبی آن را اینگونه توصیف می‌کند:

افراد در مقابله با مشکلاتی که با آن مواجه می‌شوند، اغلب به طرز شگفت‌انگیزی خوب عمل می‌کنند و منابعی را در دسترس آنهاست به خوبی می‌شناسند.

افراد با ایده‌ها، آرزوها، امیدها، مهارت‌ها، و سایر افراد دیگر تا این لحظه به زندگی ادامه داده‌اند – که مسلماً بدون درد و رنج هم نبوده است. و این تمام آن چیزی است که ما باید بدانیم و در رابطه کمی اهمیت آن را درک کنیم.

تغییر تنها زمانی می‌تواند حاصل شود که شما با امیال و آرزوها، درک و احساس، و توانمندیهای مراجعان همکاری دوطرفه داشته و قویاً به آنها اعتقاد داشته باشید.

• ۲ - تمرکز مداخلات روی نقاط قوت و رویاهای مراجعان است

• به کرات ارائه دهندگان خدمات بر مشکلات، کمبودها و آسیب‌ها تمرکز کرده‌اند، که گرابر و نیک معتقدند این به معنی "تقویت مشکل و تضعیف فرد" است. رویکرد مبتنی بر توانمندی اینگونه استدلال می‌کند که مراجعان، در صورتی که روی نقاط قوت آنها تمرکز شود تحریک و تهییج می‌شوند که از قابلیت‌هایشان برای تغییر استفاده کنند.

• تمرکز روی نقاط قوت و توانمندیها به معنای آن نیست که نگرانیها و مشکلات افراد کنار گذاشته می‌شود، اما تمرکز اصلی مداخله روی آنها نخواهد بود.

• مطابق نظر سالیبی، مراجعان:

"گام‌هایی را برداشته‌اند، برای دستیابی به منابع تلاش کرده‌اند و از عهده آن برآمده‌اند. ما لازم است بدانیم آنها تا حالا چه‌کار کرده‌اند، چگونه آن را انجام داده‌اند، انجام آن کار به آنها چه آموخته است، در انجام آن چه کس یا کسانی درگیر بوده‌اند، و در تلاش آنها برای فائق آمدن بر مشکل چه منابعی (داخلی یا خارجی) در دسترس بوده است."

کیستارت معتقد است که مداخله زمانی بهتر عمل خواهد کرد که " به جای تهیه لیست و سیاهه از کمیوندها و موانع، یک تشخیص یا برداشتی نسبت به ویژگیهای منحصر به فرد، مهارتها، علایق، امیدها و آرزوهای هر مراجعی وجود داشته باشد

• به جای تهیه لیست و سیاهه از کمیوندها و موانع، یک تشخیص یا برداشتی نسبت به ویژگیهای منحصر به فرد، مهارتها، علایق، امیدها و آرزوهای هر مراجعی وجود داشته باشد

۳ - جامعه و محیط اجتماعی فرد سرشار از منابع است

هنگامی که محیط اجتماعی و جامعه آسیب‌زا، خصومت‌آمیز، و یا حتی مسموم تلقی شود، منابع کمی بالقوه اغلب نادیده انگاشته می‌شوند و مداخلات صورت گرفته در این‌چنین فضایی ممکن است عقیم بمانند. رویکرد مبتنی بر توانمندی محیط اجتماعی را به صورت "مکانی مملو از منابع و امکانات می‌بیند" که در آن همواره افراد و موسساتی هستند که چیزی برای ارائه دارند، چیزی که دیگران ناامیدانه به آن نیاز دارند؛ از قبیل دانش، کمک و همدلی، منابع حقیقی، و یا خیلی ساده، یک مکان یا زمان

محیط اجتماعی، نه فقط به مددجویان بلکه به همه افراد جامعه منابع مهمی را ارائه می‌کند. وسیعی از گروه‌ها و موسسات هستند که می‌توانند حمایت‌هایی را در اختیار افراد قرار دهند؛ از جمله، خانواده، دوستان، همکاران، کلیسا، گروه‌های ورزشی، و بازاریان محلی. از اینرو، رویکرد مبتنی بر توانمندی ارائه دهنده خدمات حرفه‌ای را تشویق می‌کند به جای تکیه بر سازمان‌های خدمات تخصصی و رفاهی به دنبال حمایت‌های قابل دسترس در یک جامعه محلی باشند

• تاکید روی سرمایه اجتماعی و منابع محلی و امکانات و ظرفیتهای محلی

۴ - ارائه دهنده خدمت با مراجع همکاری می‌کند

مراجعان، کارشناسان وضعیت خود هستند و سالیبی اینگونه استدلال می‌کند که برای ارائه دهندگان خدمت، صرفاً نقش کارشناس یا فرد حرفه‌ای را داشتن، جایگاه برتری که بواسطه آن توانمندیهای مراجع را درک و شناسایی کنند را برای آنها فراهم نمی‌کند. بنابراین رویکرد مبتنی بر توانمندی روی همکاری و مشارکت بین مددکار اجتماعی و مراجع تمرکز می‌کند.

سالیبی معتقد است که روش کار با مراجعان:

یک فرآیند بده-بستان است که با توضیح و آسان‌سازی حرفه‌ای کارشناس، یک تواضع بجا در فرد کمک کننده، برقراری یک تبادل و تعامل برابرگرایانه، و نیز آرزوی مشارکت و میل به سهیم شدن مراجعان در موضوع خودشان شروع می‌شود

• مراجعان، کارشناسان وضعیت خود هستند



۵ - مبنای مداخلات بر اصل خود تصمیم‌گیری مراجع است

ارائه دهندگان خدمت همیشه آماده‌اند که دیدگاه و نگرش کلی خود در مورد جهان را به مراجعانشان تحمیل نکنند..

نیازی نیست که ارائه دهنده خدمت خود را در مقام قضاوت قرار بدهد: اظهارات مراجع در مورد آرزوها و رویاهایش به عنوان یک ابراز خالصانه و بی‌ریا مورد پذیرش واقع شده و پذیرش و تأیید جایگزین قضاوت شکاکانه در مورد توانایی‌های مراجع خواهد شد. از آنجا که مراجع به عنوان کارشناس وضعیت خود در نظر گرفته می‌شود، بنابراین، باید یکی از اعضای تعیین‌کننده در مورد شکل، جهت، و چگونگی مداخله نیز باشد.

در این خصوص، ویک و همکارانش اینگونه استدلال می‌کنندکه:

حتی آن دسته از افراد حرفه‌ای که به بهترین شکل نیز تعلیم دیده‌اند، نمی‌توانند بگویند که بهترین نوع زندگی برای یک فرد چگونه است. نگرش عدم قضاوت در مددکاری اجتماعی حکم می‌کند که مددکاران اجتماعی نه تنها نباید، بلکه اساساً نمی‌توانند قضاوت کنند. در عوض، دانش و مهارت بالای مددکار اجتماعی (به عنوان ارکان مددکاری اجتماعی) به آنها می‌گوید که تصمیم‌گیری با کیست- با کسی است که آن زندگی را تجربه می‌کند-

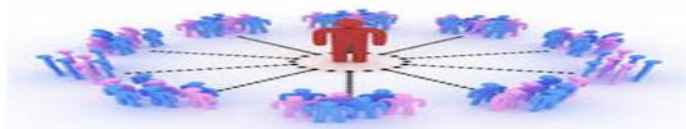


• از آنجا که مراجع به عنوان کارشناس وضعیت خود در نظر گرفته می‌شود، بنابراین، باید یکی از اعضای تعیین‌کننده در مورد شکل، جهت، و چگونگی مداخله نیز باشد

۶ - یک تعهد در این رویکرد نسبت به توانمندسازی افراد وجود دارد

توانمندسازی با یک رویکرد مشارکت محور و خود تصمیم‌گیری مراجع همراه است. توانمندسازی را اینگونه تعریف می‌کند: ظرفیت مترقی و رو به پیشرفت افراد و گروه‌ها برای در دست گرفتن کنترل بیشتر روی زندگی و سرنوشت‌شان.

، به مراجعان و دریافت کنندگان خدمات کمک می‌شود که احساس موثقت‌تر و قابل اعتمادتری از اینکه آنها که هستند، چه کاری می‌خواهند انجام دهند، و چه کاری می‌توانند انجام دهند، داشته باشند.



• به مراجعان و دریافت کنندگان خدمات کمک می‌شود که احساس موثقت‌تر و قابل اعتمادتری از اینکه آنها که هستند، چه کاری می‌خواهند انجام دهند، و چه کاری می‌توانند انجام دهند، داشته باشند.

• ۷ - مشکلات، بیش از آنکه به نواقص و کمبودهای درون افراد، سازمانها یا ساختارها مربوط باشند، به عنوان نتیجه تعاملات بین افراد، سازمانها، یا ساختارها در نظر گرفته می‌شوند

از منظر رویکرد مبتنی بر توانمندی، مشکلات بیشتر نتیجه تعامل بین افراد، سازمانها و ساختارها هستند. تمرکز روی اینکه چگونه این تعاملات وضعیت افراد را شکل می‌دهند و همچنین نقاط قوت آنها را تقویت می‌کنند، اجتناب از سرزنش قربانیان مشکل را ممکن می‌سازد.

در آن دسته از مدل‌های مددکاری اجتماعی که تمرکزشان روی مشکل و کمبودها و آسیب‌شناسی است، مشکل در درون فرد باقی می‌ماند: فرد یعنی مشکل. بر طبق نظر کوهن، این رویکردها بیشتر تمایل دارند که روی تبیین فردی مشکلات انسانی تمرکز کنند تا تبیین محیطی- اجتماعی آن. از منظر رویکرد مبتنی بر توانمندی، مشکلات بیشتر نتیجه تعامل بین افراد، سازمانها و ساختارها هستند. تمرکز روی اینکه چگونه این تعاملات وضعیت افراد را شکل می‌دهند و همچنین نقاط قوت آنها را تقویت می‌کنند، اجتناب از سرزنش قربانیان مشکل را ممکن می‌سازد